

## عنوان مقاله:

محمدکریم پیرنیا و دونالد ویلبر، تفاوت مقاصد و عناصر روایت سبکی

## محل انتشار:

دو فصلنامه مطالعات معماری ایران، دوره 1، شماره 10 (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

## نویسندگان:

مجید حیدری دلگرم - دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

محمدرضا بمانیان - استاد، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

مجتبی انصاری - دانشیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

## خلاصه مقاله:

تاریخ معماری ایران رشت های است که هرچند پیشین های در سده اخیر دارد، مبانی و موضوعات آن هنوز محل بحث است. یکی از مهم ترین ابزارهای تاریخ نگاری معماری و هنر، سبک شناسی است. در این مقاله، به مقایسه مقاصد سبک شناسی دو تن از مه مترین مورخان معماری ایرانی، یعنی محمدکریم پیرنیا و دونالد ویلبر می پردازیم. هدف مقاله تامل در سبک شناسی معماری ایرانی و نشان دادن اثر مقاصد سبک شناسی بر تجربه تاریخ نگاری معماری است. مقاله به روش تحلیل مایگانی، مفاهیم را از تاریخ نامه اصلی هریک از دو نویسنده، یعنی کتا بهایسبک شناسی معماری ایرانی و معماری اسلامی ایران در دوره ایلیخانان استخراج م یکنند. سپس با استدلال منطقی، آن مفاهیم را در مقابل یکدیگر قرار م یدهد. برای این منظور، ابتدا مقدماتی را مقایسه می کنیم که پیرنیا و ویلبر برای تدوین روایت های سبکی شان از تاریخ معماری فراهم کرده اند؛ سپس عناصر روایی و اهداف سبک شناسی ایشان را تطبیق می دهیم. در مقدمات، تفاوت های ایشان را در طبقه بندی سبکی و تحدید مکانی و زمانی آثار نشان می دهیم و در مقایسه عناصر روایت، تفاوت های ایشان را در پرداختن به منشا سبک ها، مراحل سبک ها، و تحول سبک ها بررسی کرده ایم. عناصر فرعی تر روایت از جمله ارتباط های سبک ها را با یکدیگر و همچنین مقاصد و تفاوت های تاریخ نامه های ایشان را برای معماران روشن کرده ایم. یافته های مقاله نشان می دهد رویکرد پیرنیا و ویلبر به سبک شناسی یکسان نیست. به نظر می رسد غایت های متفاوتی در پس تاریخ نویسی پیرنیا و ویلبر وجود داشته که باعث استخدام دو دستگاه متفاوت سبک شناسی شده است. در سبک شناسی پیرنیا، توجه به نقش مناطقدر شکل گیری سبک های معماری، مشوق معماران است برای روی کردن به معماری بومی به هدف حرکت در مسیر معماری ایرانی. باین حال از نظر پیرنیا هریک از سبک ها، قوت و ضعف هایی دارند و در مقام الگو هم ارز نیستند. او تحولات درونی معماری را عامل مهم تغییر سبک ها می داند. ویلبر به نوعی پیوستگی در سبک های ایرانی قایل است؛ چنان که گویی هر سبک از سبک قبلی خود زاده می شود. او قضاوت ارزشی درباره سبک ها نمی کند و تغییر سبک ها را بازتاب تحولاتی در بیرون از معماری می بیند. به این نحو، سبک شناسی پیرنیا را می توان معلمانه و درونینامید و سبک شناسی ویلبر را مورخانه و بیرونی.

## کلمات کلیدی:

سبک شناسی معماری، تاریخ نگاری معماری، محمدکریم پیرنیا، دونالد ویلبر

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/764160>



